



22130151



PERSIAN A: LITERATURE – STANDARD LEVEL – PAPER 1
PERSAN A : LITTÉRATURE – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1
PERSA A: LITERATURA – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1

Wednesday 8 May 2013 (morning)
Mercredi 8 mai 2013 (matin)
Miércoles 8 de mayo de 2013 (mañana)

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a guided literary analysis on one passage only. In your answer you must address both of the guiding questions provided.
- The maximum mark for this examination paper is *[20 marks]*.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez une analyse littéraire dirigée d'un seul des passages. Les deux questions d'orientation fournies doivent être traitées dans votre réponse.
- Le nombre maximum de points pour cette épreuve d'examen est *[20 points]*.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un análisis literario guiado sobre un solo pasaje. Debe abordar las dos preguntas de orientación en su respuesta.
- La puntuación máxima para esta prueba de examen es *[20 puntos]*.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید. در خواب شما بهر دو سوال زیر پاسخ بدید.

1.

ساحل نشینان دریا در یک صبح جمعه کنار دریا، پسرکی را با چشمان آبی به رنگ دریا دیده بودند که قایق‌هایی به رنگ‌های آبی، سبز، زرد، قهوه‌ای، قرمز، بنفش، سفید، صورتی و پرتقالی از کاغذ ساخته بود و آنها را در دریا رها کرده بود.

آن روز جمعه از صبح بر دریا و ساحل باد می‌وزید. باد، قایق‌های کاغذی پسرک را آرام آرام از ساحل دور کرده بود. پسرک هنگام غروب دیده بود قایق‌های کاغذی در انتهای دریا محو شده‌اند. پسرک نام خود را بر همه قایق‌های کاغذی نوشته بود. در همه سال‌هایی که بر دریا و ساحل و مردمان ساحل گذشت، کسی سراغی از قایق‌های کاغذی نگرفت. در همه سال‌ها، همه جمعه‌ها ساحل‌نشینان کنار دریا پیرمردی را با چشمان آبی می‌دیدند که از سپیده صبح تا غروب آفتاب به دریا خیره بود.

10 پیران ساحل می‌گفتند: پیرمرد چشم‌آبی را از کودکی تا پیری همه جمعه‌ها کنار دریا دیده بودند که از سپیده صبح تا غروب آفتاب به دریا چشم دوخته است. کسی نام او را نمی‌دانست و کسی صدای او را نشنیده بود. همیشه او را روزهای جمعه کنار دریا با لباسی سیاه دیده بودند.

15 آن شب بهاری باران تا صبح بر خانه‌ها و دریا باریده بود. آن شب بهاری ساحل‌نشینان از صدای باد و باران تا صبح بیدار مانده بودند. فردا روز جمعه بود.

ساحل‌نشینان کنار دریا پیرمرد با چشمان آبی را دیدند که برای نخستین بار لباسی آبی به رنگ دریا بر تن دارد و در قاصدک‌های سفید غرق است و چشم به دریا دارد.

ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ سبز به ساحل آورد. قایق سبز پر از دانه‌های گندم و شاخه‌های جوان انگور بود. ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ سفید به

20 ساحل آورد. قایق سفید پر از لباس‌های عروس بود که کسی آنها را نپوشیده بود. قایق سفید پر از آینه‌های کوچک و بزرگ بود. ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ صورتی به

ساحل آورد. قایق صورتی پر از بوته‌های گل سرخ، گل یخ، گل شمعدانی و نشای گل‌های بنفشه و پامچال، و لباس‌ها و کفش‌های نوزادان و کلاف‌های رنگین بود. ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام،

25 قایقی به رنگ قرمز به ساحل آورد. قایق قرمز پر از شمع‌ها، لاله‌ها و فانوس‌های روشن بود. ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ پرتقال به ساحل آورد. قایق پرتقالی پر از هزاران

برگ، کاغذ سفید و جعبه‌های انبوه از مداد رنگی بود.

ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ قهوه‌ای به ساحل آورد. قایق قهوه‌ای پر از

سازهای موسیقی بود. ساحل‌نشینان دیدند: باد آرام، قایقی به رنگ زرد به ساحل آورد. قایق زرد پر از درختچه‌های جوان پرتقال، لیمو و نارنج بود.

- 30 سال نو که در ساحل تحویل شد، پیرمردان، شمع‌ها، لاله‌ها و فانوس‌های روشن را بر در خانه‌های ساحل آویختند.
- سال نو که در ساحل تحویل شد، مردان، ماهیان را به دریا ریختند و دانه‌های گندم، شاخه‌های انگور و درختچه‌های پرتقال و لیمو و نارنج را در ساحل کاشتند.
- 35 سال نو که در ساحل تحویل شد، دختران جوان، لباس‌های نو و سفید عروسی را پوشیدند و خود را در آینه نگاه کردند.
- سال نو که در ساحل تحویل شد، جوانان، سازها را نواختند. تا آن روز کسی در ساحل، صدای سازها را نشنیده بود.
- سال نو که در ساحل تحویل شد، زنان با کلاف‌های رنگارنگ، فرش‌ها و پارچه‌ها بافتند و سفره‌های هفت سین را بر فرش‌ها پهن کردند.
- 40 صبح روز نخستین سال نو، ساحل دریا پر از کودکانی بود که هزاران قایق کاغذی رنگی را در دریا رها کرده بودند. روی قایق‌ها، کودکان، چهره پیرمرد را کشیده بودند. کسی ندانست پیرمردی که چشمانی به رنگ دریا داشت، کجا رفت؛ اما همه می‌دانند در خانه و در اتاق‌های خانه او چهار فصل سال گشوده است و مردمان ساحل هر سال هنگام تحویل سال بر ایوان خانه او سفره هفت سین را پهن می‌کنند.

احمد رضا احمدی، همه آن قایق‌های کاغذی (2006)

- (a) موضوع و ژانر این متن مورد بحث قرار دهید.
- (b) مهمترین ویژگیهای سبک این متن کدامند؟

نشنیده‌ام که ماهی بر سر نهد کلاهی
 یا سرو با جوانان هرگز رود به راهی
 سرو بلند بستان با این همه لطافت
 هر روزش از گریبان سر بر نکرد ماهی
 5 گر من سخن نگویم در حسن اعتدالت
 بالات خود بگوید زین راستتر گواهی
 روزی چو پادشاهان خواهم که بر نشینی
 تا بشنوی ز هر سو فریاد داد خواهی
 با لشکرت چه حاجت رفتن به جنگ دشمن
 10 تو خود به چشم و ابرو برهم زنی سپاهی
 خیلی نیازمندان بر راهت ایستاده
 گر می‌کنی به رحمت در کشتگان نگاهی
 ایمن مشو که رویت آینه‌ایست روشن
 تا کی چنین بماند وز هر کناره آهی
 15 گویی چه جرم دیدی تا دشمنم گرفتی
 خود را نمی‌شناسم جز دوستی گناهی
 ای ماه سرو قامت شکرانه سلامت
 از حال زیردستان می‌پرس گاه گاهی
 شیری در این قضیت کهتر شده ز موری
 20 کوهی در این ترازو کمتر شده ز کاهی
 ترسم چو بازگردی از دست رفته باشم
 وز رستنی نبینی بر گور من گیاهی
 سعدی به هر چه آید گردن بنه که شاید
 پیش که داد خواهی از دست پادشاهی

سعدی، دیوان (1998)

(a) ژانر و فرم این شعرو ویژگیهای عمده آن توضیح دهید.

(b) سعدی، کدام استعارها در این شعر استفاده میکند؟